

توانایی فلسطینی‌ها برای داشتن کشور خودشان بود یا توانایی کشورهای همسایه برای بازپس گیری سرزمین‌هایی که زمانی داشتند. در برخی نمونه‌های دیگر، موضوع این بود که آیا اسرائیل را باید در تصویر بلندمدت منطقه پذیرفت یا نه. این دیدگاه وجود دارد. نتانیاهو در این باره کاملاً اشتباه نمی‌کند. من البته قبول ندارم که این دیدگاه، در میان فلسطینی‌ها یا گروه‌های دیگر غالب باشد اما قطعاً چنین جریانی وجود دارد؛ اما به نظرم این تصور خطای بنیادین است که بشود برای رسیدن به یکپار چه‌سازی بین اسرائیل و بقیه منطقه، فلسطینی‌ها را دور زد یا حتی اینکه با پیگیری عادی سازی با دیگر کشورها، بشود فلسطینی‌ها را در موقعیتی گذاشت که چاره‌ای نداشته باشند جز امتیاز دادن، چون در موضع ضعیف‌تری خواهند بود. چنین تصویری، واقعیتی را نادیده می‌گیرد. من در دوره اول ترامپ در این باره مقاله‌ای نوشتم. عنوانش فکر می‌کنم چیزی مثل این بود: «صلح اسرائیل و فلسطین، معامله املاک نیست». بله در معامله املاک، اگر شما محدود شده باشید و رقیبتان در حال خرید همه املاک اطراف باشد، جایی در کار تن به فروش به قیمت پایین‌تر خواهید داد، پیش از آن که ارزش ملک پایین‌تر هم برود. این را می‌پذیرید و می‌گیرید و به سراغ معامله بعدی می‌روید. وقتی درباره یک ملت حرف می‌زنید-و فلسطینی‌ها هم خودشان را یک ملت می‌بینند، همه ملیت‌ها بر ساخت اجتماعی هستند اما تنها چیزی که در این

میان مهم است این است که فلسطینی‌ها خود را به عنوان یک ملت منفرد می‌بینند. آن‌ها برنامه پشتیبیان و جایگزین ندارند. آن‌ها چنین گزینه‌ای ندارند که «باشد بگذارید یک جای دیگر دوباره شروع کنیم.» جایگزینی وجود ندارد. چیزی به این مضمون نیست که «خب در این معامله به آن‌ها بختیم، اما در معامله بعدی جواب‌شان را می‌دهیم.» اگر میهن‌شان یا آن بخشی از این قلمرو که آن‌ها به عنوان میهن‌شان می‌بینند، اساساً از روی میز برداشته شود یا دیگر در دسترس نباشد، هیچ جای دیگری برای

آن‌ها نیست که بروند. فکر می‌کنم فهم این برای رئیس‌جمهور ترامپ و افراد اطرافش بسیار بسیار سخت بود؛ چون آن‌ها، مثل خیلی‌های دیگر در بخش خصوصی که هیچ تجربه پیشینی در دولت ندارند، فرض‌شان بر این است که دولت نباید هیچ فرقی با بخش خصوصی داشته‌باشد. فکر می‌کنند «دولت‌مشتی احمق هستند که پول هدر می‌دهند و نمی‌دانند دارند چه کار می‌کنند و ما می‌توانیم بهینه‌تر از آن‌ها این کار را انجام دهیم.» متوجه‌نیستند که بهینگی همیشه مطلوب‌ترین نتیجه‌نیست. گاهی موضوع این است که تضمین کنید به همه طرف‌ها چیزی می‌رسد، چون شما به عنوان دولت تعهداتی دارید. اینجا موضوع شرکتی با مسئولیت محدود نیست. اینجا [محمود] عباس نمی‌آید بگوید «باشد ما تشکیلات خودگردان فلسطین را ورشکسته اعلام می‌کنیم و یک جنبش ملی جدید شکل می‌دهیم و کشوری در جنوب سودان برپا می‌کنیم.» یعنی جایی که ظاهراً اسرائیل دارد تلاش می‌کند فلسطینیان را به آنجا بفرستد یا به فرانسه یا هر جای دیگری. فرقی ندارد کجا رد نظر دارند. فکر می‌کنم این نگاه در فهم این واقعیت وضعیت ناکام مانده که حتی اگر فلسطینی‌ها کاملاً در گوشه‌ای به دام بیفتند، قرار نیست که بپذیرند. این را قبلاً هم دیده ایم. این اولین بار در تاریخ معاصر نیست که در آن فلسطینی‌ها خود را در موضعی با شرکای اندک در منطقه می‌بینند. پیش از ۷ اکتبر که در این موضع بودند، پیشتر این را دیده ایم، در ۱۹۶۷، در ۱۹۴۷.

زمانی که مصری‌ها احساس می‌کنند که مدام دارند تضعیف‌شان می‌کنند و در نهایت پذیرفتند یا اسرائیل مذاکره کنند و آن را به رسمیت بشناسند، امتیاز دادند اما حتی قبل از وقوع شکست‌ها آن‌جا کسانی حامی این ایده بودند. موضوع این نیست که فلسطینی‌ها نسبت به هزینه‌ها کاملاً بی‌تفاوت هستند. موضوع صرفاً این است که نخواهید توانست آن‌ها را بر آن دارید چیزی را راه‌اند کنند که برایشان اهمیت بنیادین دارد. ما هم هیچ‌وقت نخواهیم گفت: «باشد، من امروز آمریکایی‌ام، مشکلی ندارم فردا آمریکایی نباشم.» بعضی‌ها شاید ممکن باشد این‌طور بگویند اما خیلی‌های دیگر، خواهند گفت: «نه! این هویت من است، من افتخار می‌کنم که آمریکایی‌ام و می‌خواهم آمریکایی بمانم و اجازه نخواهم داد کس دیگری به من بگوید نمی‌توانم آمریکایی باشم.»

▼ چشم‌انداز آتش‌بس

درباره دولت ترامپ و تلاش برای رسیدن به پایان درگیری، همیشه مسئله صلاحیت و کفایت در کار خواهد بود. نمی‌شود این را نادیده گرفت؛ اما در نهایت فکر می‌کنم موضوع اراده است. ترامپ در واقع در جایگاه محکم‌تری نسبت به بایدن است که بتواند کار لازم برای رسیدن به آتش‌بس را انجام دهد؛ چون بایدن، با هر اقدامی که فشار آوردن به اسرائیل دیده می‌شد، بلافاصله و

شرایط مورد نظر ترامپ برای پایان جنگ غزه هم همچنان مبهم است. او گاه همان شرایط دلخواه بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل را به عنوان شرط پایان جنگ اعلام می‌کند و گاه شخص نتانیاهو را برای ادامه جنگ مورد انتقاد قرار می‌دهد. ترتیبات امنیتی و اداری نوار غزه برای «روز بعد» از پایان جنگ هم در نزد ترامپ همچنان نامشخص است. او ابتدا به‌طور متناوب از لزوم خروج فلسطینیان از نوار غزه و تبدیل این سرزمین ساحلی به منطقه‌ای توریستی شبیه رویورا یا موناکو آن هم تحت اداره خودش سخن می‌گفت. مدتی است اما ترامپ رویورا یا موناگوسازی از نوار غزه را مسکوت گذاشته و گفته می‌شود به طرح تونی بلر نخست‌وزیر سابق بریتانیا برای ادارهٔ بین‌المللی نوار غزه در «روز بعد» تمایل پیدا کرده است.

این در حالی است که ترامپ فرصت انتقاد از متحدان غربی آمریکا برای شناسایی رسمی کشور مستقل فلسطینی در نقطه خود در سازمان ملل را نیز از دست نداد. او شناسایی کشور فلسطینی را «جایزه به حماس» به دلیل حملهٔ ۷ اکتبر



فلسطینی‌ها بر نامه پشتیبان و جایگزین ندارند. آن‌ها چنین گزینه‌ای ندارند که «باشد بگذارید یک جای دیگر دوباره شروع کنیم.» جایگزینی وجود ندارد. چیزی به این مضمون نیست که «خب در این معامله به آن‌ها بختیم، اما در معامله بعدی جواب‌شان را می‌دهیم.» اگر میهن‌شان یا آن بخشی از این قلمرو که آن‌ها به عنوان میهن‌شان می‌بینند، اساساً از روی میز برداشته شود یا دیگر در دسترس نباشد، هیچ جای دیگری برای آن‌ها نیست که بروند. فکر می‌کنم فهم این برای رئیس‌جمهور ترامپ و افراد اطرافش بسیار بسیار سخت بود؛ چون آن‌ها، مثل خیلی‌های دیگر در بخش خصوصی که هیچ تجربه پیشینی در دولت ندارند، فرض‌شان بر این است که دولت نباید هیچ فرقی با بخش خصوصی داشته‌باشد. فکر می‌کنند «دولت‌مشتی احمق هستند که پول هدر می‌دهند و نمی‌دانند دارند چه کار می‌کنند و ما می‌توانیم بهینه‌تر از آن‌ها این کار را انجام دهیم.» متوجه‌نیستند که بهینگی همیشه مطلوب‌ترین نتیجه‌نیست. گاهی موضوع این است که تضمین کنید به همه طرف‌ها چیزی می‌رسد، چون شما به عنوان دولت تعهداتی دارید. اینجا موضوع شرکتی با مسئولیت محدود نیست. اینجا [محمود] عباس نمی‌آید بگوید «باشد ما تشکیلات خودگردان فلسطین را ورشکسته اعلام می‌کنیم و یک جنبش ملی جدید شکل می‌دهیم و کشوری در جنوب سودان برپا می‌کنیم.» یعنی جایی که ظاهراً اسرائیل دارد تلاش می‌کند فلسطینیان را به آنجا بفرستد یا به فرانسه یا هر جای دیگری. فرقی ندارد کجا رد نظر دارند. فکر می‌کنم این نگاه در فهم این واقعیت وضعیت ناکام مانده که حتی اگر فلسطینی‌ها کاملاً در گوشه‌ای به دام بیفتند، قرار نیست که بپذیرند. این را قبلاً هم دیده ایم. این اولین بار در تاریخ معاصر نیست که در آن فلسطینی‌ها خود را در موضعی با شرکای اندک در منطقه می‌بینند. پیش از ۷ اکتبر که در این موضع بودند، پیشتر این را دیده ایم، در ۱۹۶۷، در ۱۹۴۷.

زمانی که مصری‌ها احساس می‌کنند که مدام دارند تضعیف‌شان می‌کنند و در نهایت پذیرفتند یا اسرائیل مذاکره کنند و آن را به رسمیت بشناسند، امتیاز دادند اما حتی قبل از وقوع شکست‌ها آن‌جا کسانی حامی این ایده بودند. موضوع این نیست که فلسطینی‌ها نسبت به هزینه‌ها کاملاً بی‌تفاوت هستند. موضوع صرفاً این است که نخواهید توانست آن‌ها را بر آن دارید چیزی را راه‌اند کنند که برایشان اهمیت بنیادین دارد. ما هم هیچ‌وقت نخواهیم گفت: «باشد، من امروز آمریکایی‌ام، مشکلی ندارم فردا آمریکایی نباشم.» بعضی‌ها شاید ممکن باشد این‌طور بگویند اما خیلی‌های دیگر، خواهند گفت: «نه! این هویت من است، من افتخار می‌کنم که آمریکایی‌ام و می‌خواهم آمریکایی بمانم و اجازه نخواهم داد کس دیگری به من بگوید نمی‌توانم آمریکایی باشم.»

ادامه از صفحه اول

خودبه‌خود خشم جمهوری خواهان در کنگره را برمی‌انگیزت، جمهوری خواهانی که در سنا و مجلس نمایندگان کنترل و تعداد کثیر کرسی‌ها را در اختیار داشتند. رئیس‌جمهور ترامپ اما عملاً حزب خودش را در این زمینه خنثی کرده است. صرف این حقیقت که اعضای دولت ترامپ با اعضای حماس دیدار کردند و هنوز در دولت هستند، نشان می‌دهد که ترامپ در این موضوع خاص، بهتر از هر رئیس‌جمهور دیگری پیش از خودش می‌تواند فشار سیاسی داخلی را مدیریت کند، هم به خاطر اقدامات سابقش که در حمایت از اسرائیل دیده می‌شوند و هم به خاطر میزان کنترلش در حزب جمهوری خواه و قدرت تقریباً مطلقش در این حزب. اگر من با همین اهداف، یعنی برای خارج کردن یک آمریکایی [ادن الکساندر، شهروند آمریکایی اسرائیلی که در میان گروه‌گان‌ها در غزه بود و در نتیجه مذاکره مستقیم آمریکا با حماس، آزاد شد و به آمریکا برگشت] با حماس دیدار کرده بودم، احتمالاً در مراسمی در پارک «شنال مال» واشنگتن قیر داغ رویم می‌ریختم. اگر آن‌ها فکر می‌کردند این فرصتی برای خارج کردن یک آمریکایی است و این کار نیازمند دیدار با حماس است، کار درستی کردند؛ اما در عین حال می‌دانم اگر من، یک دموکرات، کسی بودم که این کار را انجام داده بود، واکنش جمهوری خواهان متفاوت می‌بود.

ما کلا پیگیری لازم را از ترامپ ندیده‌ایم. این مسئله را هم بارها شاهد بوده‌ایم. فقط در غزه این‌طور نیست. در اوکراین هم همین‌طور است. در موضوع تلاش‌هایش در سوریه و لبنان هم همین‌را دیده‌ایم. هر جا که او به درگیری‌های بین‌المللی می‌پردازد، لحظه‌ای هست که او درگیر می‌شود و به نظر می‌رسد اتفاقی دارد می‌افتد و بعد او توجه‌شان را از موضوع برمی‌دارد و همه چیز دوباره کنار می‌رود؛ چون نمی‌تواند توجه‌شان را نگه‌دارد. موضوع فقدان اراده است و نیز ناتوانی ذاتی در حفظ انضباط لازم جهت پیگیری. اگر ترامپ واقعی‌م خواست، می‌توانست فشار لازم را بر نتانیاهو بیاورد تا امتیاز بدهد و در حداقلی‌ترین شکل، یک آتش‌بس محدود یا موقت دیگر حاصل کند و احتمالاً بتواند به یک آتش‌بس دائم هم برسد. باور من هم در تمام این مدت این بوده است: اگر ایالات متحده نشان دهد که حاضر است برای رسیدن به آتش‌بس به اسرائیل فشار بیاورد، شرکای عرب ما در موضع بسیار محکم‌تری خواهند بود که به حماس فشار بیاورند، بدون این که مجبور باشند نگران افکار عمومی خودشان باشند. فکر می‌کنم، ترامپ فرصتش را داشت که سریع‌آین درگیری را به پایان برساند، شاید نه در یک ماه ولی در فاصله چند ماه. نه‌تنها فرصتش را داشت، بلکه باید می‌توانست چنین کند. این یک ناکامی است. اینجا موضوع فقط این نیست که بخت یار نشد و اوضاع بد پیش رفت. او به شکل نظاممند مذاکرات را غلط پیش برد. در ژانویه دیدیم که او چه کار می‌تواند بکند، وقتی که هنوز رئیس‌جمهور هم نبود. رئیس‌جمهور بایدن نقش مهمی در رسیدن به آن آتش‌بس داشت. دولت بایدن به‌طور کلی چنین نقشی داشت؛ اما ترامپ را لازم داشت که بگوید «من پشت این ماجرا هستم، بهتر است مسخره‌بازی درنیاورد، چون من نمی‌خواهم وقتی دولتم شروع می‌شود این درگیری در جریان باشد.» دولتش شروع شد و بعد شما این وضعیت را دیدید که «چه‌های فلسطینی دارند می‌میزند. این وحشتناک است. باید کاری کنیم» و او می‌گفت «نگران نباشید. ما درستش می‌کنیم.» درستش نکرده‌اند! او اساساً برای این سمت نامناسب است. به لحاظ خلق‌و‌خو مناسب این سمت نیست و به هر دلیل، حاضر نیست فشاری که لازم است را وارد کند، با این که او می‌تواند با هزینه‌ای کمتر از هر کس دیگر این اعمال فشار را انجام دهد.

▼ خطای آمریکا در باره اسرائیل و فلسطین

یک مسئله هست که نه‌فقط وزارت خار چه آمریکا، بلکه کلیت دولت آمریکا در طول ۱۶ یا ۱۷ سال گذشته نادیده گرفته است: ذات واقعی نتانیاهو. من باور ندارم که نتانیاهو به‌تنهایی کل ماجرا را توضیح می‌دهد که چطور الان به اینجا رسیده‌ایم و کاملاً منصفانه است که به مواضع به‌شدت تند و خشمگین‌کننده‌ای که دیگر اسرائیلی‌ها بیان می‌کنیم، اشاره کنیم یا به این حقیقت که بعضی اعضای مخالف در کنست حاضرند در جمع خصوصی درباره تشکیل کشور فلسطین صحبت کنند، اما علنی حرفی نمی‌زنند و این هم یک مشکل است. این نشان می‌دهد که حتی اگر نتانیاهو در قدرت نبود، مسیر همواری نمی‌داشتیم و لزوماً پیشرفت حاصل نمی‌کردیم؛ اما شما دولت اویاما را دارید، دولت اول ترامپ را، دولت بایدن را و حالا دولت دوم ترامپ را. همه با این باور به مسند نشستند که با نتانیاهو می‌شود کار کرد. با این باور که او در نهایت صرفاً یک فرصت‌طلب است، یک سیاستمدار

است و اگر انگیزش‌ها را تنظیم کنی می‌توانی او را به این برسانی که کار لازم را انجام دهد تا به صلح برسی. به نظرم این اساساً فهم نادرستی از نتانیاهو است. بله، او یک سیاستمدار قهار است. بله فرصت‌طلب است. این بخشی از نحوه عملکرد اوست؛ اما این که تصور کنید او باورهای ایدئولوژیک خودش را ندارد، این به‌خوبی نشان می‌دهد که هیچ چیز درباره گذشته او نخوانده‌اید و هیچ چیز درباره پدرش و دیدگاه‌های او نمی‌دانید. نتانیاهو واقعاً به «صلح از طریق قدرت» باور دارد و به اینکه «فلسطینیان واقعاً مردم نیستند». او البته در تبیین این مواضع، نسبت به اسموتریچ و بن‌گورین ماهرتر و روان‌تر عمل می‌کند، دیدگاه‌های او در این باره، به آن‌ها نزدیک‌تر است تا به اکثریت سیاستمداران آمریکایی. دموکرات‌ها و جمهوری خواهان با نوعی توهم کار کردند و سال‌ها فرصت را تلف کردند. رویکردی دیگر، پرهزینه‌تر می‌شد و شامل تقابل و درگیری با نتانیاهو می‌شد و او هم بیش از هر نخست‌وزیر دیگری در اسرائیل این توانایی را دارد که در واشنگتن برای شما هزینه بیافزیند، اما در نهایت این رویکرد برای ایجاد مسیری تازه لازم می‌بود؛ مسیری که می‌توانست به سمت بهتری برود. خب حالا اینجاییم، این رئیس‌جمهور را داریم، این رهبران را داریم. حماس هم البته مشخصاً در این وضعیت مسئول است، به‌خصوص پس از ۱۷ اکتبر و حتی قبل از آن‌ها با تلاش‌هایشان در دهه‌نود برای تخریب فرایند صلح که نقشی مهم ایفا کرد که نشود به توافق رسید. تشکیلات خودگردان هم چندان در خشان عمل نکرده است. عوامل دیگری هم هستند که توضیح می‌دهند چرا این اتفاقات می‌افتد؛ اما بخشی از چالش کار در این مقطع این است: در آمریکا، در اسرائیل و در رام‌الله، رهبرانی ندارید که بتوانند به سمت توافق حرکت کنند. در مورد عباس، من فکر می‌کنم او واقعاً صلح می‌خواهد. البته حرف‌های او درباره هوولوکاست برای من زننده است، افتد از کلافه‌گری او کلافه‌ام می‌کند و نیز نحوه رفتار او با دیگر فلسطینیان یا ناتوانی اش در محکوم کردن خشونت با سرعت کافی؛ اما او ۵۰ سال است مستمراً حامی صلح است. او یکی از اولین اعضای فتح است که حامی راه‌حل دودولتی بوده است. مشکل او این است که مشروعیت لازم را ندارد. او نمی‌تواند مردم فلسطینی را با خود همراه کند و به سمت صلح بربرد.

بنابراین من فکر می‌کنم، تا زمانی که در هر سه طرف رهبران متفاوتی بر سر کار نیایند، پیشرفت به سمت هر نتیجه‌ای سخت خواهد بود. خواه راه‌حل دودولتی باشد، یا نوعی کنفدراسیون یا هر راه دیگری، من البته خیلی بدبین هستم که راه‌حل یک‌دولتی چطور بتواند جواب دهد؛ چون این خطر هست که یا دولتی منفرد خواهد بود و فلسطینی‌ها در آن شهروند در جه دوم هستند، یا دولتی که حقوق برابر می‌دهد اما جمعیت به خون هم تشنه‌اند، چنان که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بودند. پس اوضاع آن چنان هم مساعد نیست؛ اما من همیشه فکر می‌کنم امید یی برای حرکت به جلو وجود دارد. تجربه شخصی من، هم در کار و هم در زندگی می‌گوید، داستان هیچ وقت واقعاً تمام نمی‌شود، مگر وقتی که دست از تلاش بردارید. این بر دوش ایالات متحده است که به تلاش ادامه دهد؛ چون با همه آنچه در دنیا عوض شده، همه آنچه در آمریکا، در اسرائیل، در قلمروهای فلسطینی عوض شده، ایالات متحده همچنین باید بخشی از راه‌حل باشد. شاید ما به‌تنهایی کافی نباشیم، شاید به کمک متحدانمان نیاز داشته باشیم، بیشتر از آنچه ۲۰ سال پیش یا ۴۰ سال پیش نیاز می‌داشتیم، اما ما بخشی کلیدی از آن معادله نهایی هستیم. می‌توانیم به ایجاد آن مسیر کمک کنیم. مشخصاً به خاطر رابطه‌مان با اسرائیل، می‌توانیم سطحی از اطمینان در افکار عمومی اسرائیل ایجاد کنیم که از آن‌ها حمایت خواهیم کرد و اگر اوضاع بد پیش رفت از آن‌ها حمایت خواهیم کرد، اما لازم داریم آن‌ها تلاش کنند. لازم داریم آن‌ها بابت صلح، خطر کنند. می‌دانیم که آسان نیست، اما هر کاری بتوانیم می‌کنیم که خطرها را کم کنیم. این همچنان بهترین مسیر برای جلوگیری است. فقط دیدنش در این مقطع زمانی سخت است. وقتی تغییری در ترکیب ایجاد شود، باید نگاهی تازه به موضوع بیاندازند و ممکن است آن‌جا به سیاست متفاوتی برسیم. ممکن است دراییم که داشتن دو کشور کاملاً مستقل ممکن نخواهد بود و اساساً به یک کنفدراسیون یا چیزی طبق الگوی سوئیس نیاز است؛ یا دراییم لازم است به شکلی اساساً متفاوت به این درگیری نگاه کنیم تا بتوانیم هم خواسته‌های اسرائیلی‌ها و هم خواسته‌های فلسطینی‌ها را برآورده کنیم، تا بتوانیم شکلی از حقوق برابر را داشته باشیم، با موجودیت‌هایی متفاوت یا با همین موجودیت‌ها. باید برخی از تصوراتی را که غیر قابل تغییر می‌انگاریم به چالش بکشیم، اما متأسفانه تا وقتی تغییر رهبران را نبینیم، حداکثر امیدی که می‌توانیم داشته باشیم این است که آسیب‌ها محدود باشند.

او به صراحت خواهان تحریم جهانی نفت روسیه، تشدید فشار اقتصادی علیه آن و کمک نظامی به اوکراین برای بازپس‌گیری خاک خود و حتی فراتر از آن شدو خرس روسی را با بایر کاغذی مقایسه کرد.

هدف ترامپ از بیان این نوع سخنان، شاید اعمال فشار به پوتین برای کشتادن او بر سر میز مذاکره بازنلسکی باشد، با این حال، ظاهراً رئیس‌جمهور آمریکا متقاعد شده است که روسیه را لحاظ اقتصادی و نظامی شگفت‌کننده شده و با ادامه درگیری، احتمال وقوع جنگ جهانی سوم، دنیا را تهدید نمی‌کند. در مورد جمهوری اسلامی ترامپ عمدتاً سخنان گذشته‌ش خود را تکرار کرد. او مدعی شد که پیشنهادی «سخت‌اندانه» خود به طرف ایرانی ارائه کرده اما پاسخی جز تهدید متحداش در منطقه دریافت نکرده است. ترامپ نه از جزئیات پیشنهاد «سخت‌وتمندانه» خود به ایران حرفی به میان آورد و نه چشم‌اندازی از احتمالات پیش روی روابط دو کشور رسم کرد. او فقط برای صدمین بار تکرار کرد که اجازه دسترسی به سلاح اتمی به جمهوری اسلامی را نخواهد داد.

دیپلمات‌ها



تفاهم نیروگاهی تازه با روس اتم

شرکت دولتی روس اتم اعلام کرد: تهران و مسکو تفاهم‌نامه‌ای درباره همکاری در ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای کوچک در ایران امضا کردند. این تفاهم‌نامه روز چهارشنبه پس از دیدار محمد اسلامی معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران و لیخاچف مدیرعامل شرکت روس اتم در مسکو به امضا رسید. بنا بر این گزارش، یادداشت تفاهم امضا شده میان ایران و روسیه، گام‌های مشخصی را برای اجرای این پروژه استراتژیک در ایران مشخص می‌کند. بر اساس این گزارش، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران و مدیرعامل شرکت روس اتم در این دیدار درباره روند پیشرفت طرح‌های در حال انجام و چشم‌اندازها و دستورکارهای امیدبخش همکاری در زمینه انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای گفت‌وگو کردند. بنا بر این گزارش، دیدار اسلامی و لیخاچف در فضایی از اعتماد متقابل که از ویژگی‌های همکاری بین روس اتم و سازمان انرژی اتمی ایران است، برگزار شد. رئیس سازمان انرژی اتمی روز دوشنبه با هدف دیدار و گفت‌وگو با مقامات روسی و سخنرانی در رویدادهای هفته جهانی اتم روسیه وارد مسکوشد.



ماشه گویای ناتوانی غرب است

مشاور رهبری در امور بین الملل تصمیم اروپا برای فعال سازی «مکانیسم ماشه» علیه ایران را محکوم و رفتار رئیس‌جمهور آمریکا را با هیتلر مقایسه کرد؛ او همچنین تجاوز رژیم صهیونیستی به قطر و جنایات این رژیم علیه فلسطینی‌ها را را به‌شدت نکوهش نمود. ولایتی در گفت‌وگو با المیادین گفت: «اقدام اخیر که سه کشور اروپایی در شورای امنیت... ریشه‌در سیاست‌های استعمارگرانه‌وهژمونیک غرب دارد، نه‌تنها نقض آشکار قطعنامه ۲۲۳ شورای امنیت است، بلکه تلاشی نوپدیده برای فشار بر محور مقاومت و جلوگیری از پیشرفت علمی و دفاعی ایران به‌شمار می‌آید.» وی افزود: «جمهوری اسلامی ایران همواره بر دیپلماسی مسالمت‌آمیز تأکید کرده است، اما در مواجهه با این توطئه‌ها با قدرت و عزت ملی پاسخ خواهد داد.»



توافق دائمی فقط با دیپلماسی

میدرکل ژانلس بین‌المللی انرژی اتمی با تأکید بر اینکه توافق دائمی تنها از طریق راه‌حل دیپلماتیک محقق می‌شود گفت، در صورت فعال شدن مکانیزم ماشه، به منظور کاهش تأثیرات ناشی از این مکانیسم صورت، به منظور کاهش تأثیرات ناشی از این مکانیسم و رسیدن به یک توافق، تماس‌ها، مشورت‌ها و مذاکرات ادامه خواهد داشت.» وی خاطرنشان کرد: «توافق دائمی تنها از طریق راه‌حل دیپلماتیک محقق می‌شود، همه ما این را می‌دانیم بنابراین تلاش می‌کنیم که در وضعیت‌بهتری قرار بگیریم.» میدرکل ژانلس انرژی اتمی تأکید کرد: «ما همچنان در وضعیت مواجهه‌ورودرویی قرار داریم اما تلاش می‌کنیم که از طریق این اقدامات و بازرسی ملموس و همکاری این اوضاع را بهبودبخشیم.»